



Original Article

Abuse of contractual rights during the contract implementation phase

Ramin Sharifi¹, Abbas Karimi² , Taghavi³

ABSTRACT

This research has been written with the aim of investigating the abuse of contract law in the contract implementation stage. The enforcement of the rights arising from the contract must be done in its normal form, and deviating from the normal form of exercising the contractual right is considered a fault and leads to the abuse of the contractual right. No matter how much effort is made to prevent the abuse of the contractual right and to provide legal solutions and measures to guarantee strong and heavy performances, the recurrence of the abuse of the contractual right is inevitable, because it depends on the attitude of the rightful owner. He has the right to exercise his right. If he wants to abuse the right created by the contract concluded with others and exceed the scope of the right, the abuse of the contractual right will undoubtedly occur and there will be no escape from it. Contracts such as (Contracts with Imposition Conditions) (Contracts with Obligation) (Contracts Affected by Changing Conditions) (Supplementary Contracts) and (Consumer Contracts) that are potentially abusive in private law. The existence of performance guarantees such as "modification of the contract", "termination of the contract", "compensation" and "invalidation of the contract" in the contract and laws is a key factor in preventing the abuse of contractual rights during the contract implementation phase.

KeyWords: contract law †abuse of right †contracts prone to abuse †performance guarantee.

How to Cite:

DOI: <https://doi.org/10.29252/JLR.2022.227031.2214>

Received: 05/03/2021-Accepted: 12/10/2021

- 1.
- 2.
- 3.

Corresponding Author Email: abkarimi@ut.ac.ir



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



سوءاستفاده از حقوق قراردادی در مرحله اجرای قرارداد

رامین شریفی محله^۱، عباس کریمی^۲، زین العابدین تقوی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی سوءاستفاده از حقوق قراردادی در مرحله اجرای قرارداد به رشته تحریر درآمده است. اجرای حقوق ناشی از قرارداد باید به شکل متعارف آن انجام پذیرد و خروج از شکل متعارف اجرای حق قراردادی، تقصیر محسوب می‌شود و منجر به سوءاستفاده از حق قراردادی می‌گردد. هرچقدر سعی و کوشش شود تا جلوی سوءاستفاده از حق قراردادی گرفته شود و راهکارها و تدابیر قانونی و ضمانت اجراهای قوی و سنگین ارائه شود، باز هم وقوع سوءاستفاده از حقوق قراردادی محتمل است، زیرا این امر بسته به نگرش صاحب حق و ذی‌حق در مورد استفاده از حق خویش دارد. اگر او بخواهد از حق ایجاد شده از قرارداد منعقد با دیگران سوءاستفاده نماید و از محدوده‌ی حق تجاوز کند، بدون شک سوءاستفاده از حق قراردادی به وقوع خواهد پیوست و گریزی از آن نخواهد بود. قراردادهایی از جمله «قراردادهای متضمن شروط تحمیلی»، «قراردادهای متضمن وجه التزام»، «قراردادهای متأثر از تغییر اوضاع واحوال»، «قراردادهای الحاقی» و «قراردادهای مصرف» در حقوق خصوصی به صورت بالقوه قابلیت سوءاستفاده دارند. وجود ضمانت اجرایی نظیر «تعدیل قرارداد»، «فسخ قرارداد»، «جبران خسارت» و «بطال قرارداد» در قرارداد و قوانین، عامل اساسی در پیشگیری از وقوع سوءاستفاده از حقوق قراردادی در مرحله اجرای قرارداد است. نتایج پژوهش حاکی از وجود چهار معیار برای سوءاستفاده از حقوق قراردادی است که در اغلب کشورها نیز یکی یا دو مورد از این معیارها به عنوان سوءاستفاده از حقوق قراردادی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند که این معیارها عبارتند از: ۱- معیار قصد اضرار، ۲- معیار حسن نیت در اجرای قراردادها، ۳- معیار تجاوز به هدف و غایت اجتماعی حقوق، ۴- معیار تقصیر در اجرای حق.

کلید واژگان: حقوق قراردادی، سوءاستفاده از حق، قراردادهای مستعد سوء استفاده، ضمانت اجرا.

استناد به این مقاله: ...

DOI: <https://doi.org/10.29252/jlr.2022.227031.2214>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
۲. استاد، گروه آموزشی حقوق خصوصی و اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
ایمیل نویسنده مسئول: abkarimi@ut.ac.ir
۳. دکتری حقوق عمومی، قاضی دیوان عدالت اداری

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

گسترش زنجیره‌ای از روابط حقوقی میان اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی و نیاز به رفع نیازهای مادی، حقوقی و غیره باعث شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از عقود و قراردادها شده است. در محدوده حقوق قراردادها با دو نوع حقوق شخصی روبه‌رو هستیم که هر دو قسم حقوق مزبور می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در نوع اول با یک نوع حق شخصی قانونی رو به رو باشیم که تحت عنوان حق انعقاد قرارداد قابل توصیف است و در قسم دوم حقوق شخصی ناشی از قرارداد جای می‌گیرند که تحت نام حقوق قراردادی شناخته می‌شوند (کریمی، ۱۳۸۶: ۶). و از آنجا که اصولاً قرارداد محصول ارادی طرفین آن تلقی می‌شود و برخورد اراده‌های آزاد و نفع متضاد موجب ایجاد رعایت عدالت و انصاف در قرارداد می‌شود می‌توان مدعی بود که عدالت، همان قراردادی است که اطراف آن منعقد می‌کنند. این برداشت، قرارداد به معنای سنتی را به ذهن متبادر می‌کند (نبوی زاده، ۱۳۹۰: ۹۵).

در منابع فقهی نزدیک‌ترین قاعده به منع سوءاستفاده از حق، قاعده لاضرر است. اما به طور کلی مفهوم لاضرر عامتر از منع سوءاستفاده از حق است. این اصطلاح در حقوق اروپایی و در کشورهای رومی ژرمنی تأسیس شده است. در کامن لو بر طبق نظری که هم اکنون در انگلیس و آمریکا غلبه دارد، صاحب حق می‌تواند به هر صورت و با هر اندیشه‌ای تا جایی که از حدود قانون و مفاد اختیار خود تجاوز نکند، حق را به کار برد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰۳). در نتیجه بسیاری از موارد سوءاستفاده قبل از انعقاد قرارداد در قالب سوءاستفاده از حق قراردادی متصور نیست.

اصل آزادی قراردادی در حقوق ما مورد پذیرش واقع گردیده است، لکن محدودیت‌های وارده بر اصل آزادی قراردادی در قوانین، عبارتند از قوانین امری، نظم عمومی و اخلاق حسنه، به غیر این موارد و براساس اصل آزادی قراردادی، افراد در انعقاد یا عدم انعقاد قرارداد آزادند و هیچ کس را نمی‌توان مجبور به انعقاد قرارداد نمود و هرکسی آزادی کامل در انتخاب طرف عقد خود دارد. اختیار انعقاد قرارداد با اشخاص در نظام حقوقی ما یک حق تصریح شده و شناخته شده است (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۱).

بنابر ماده ۲۲۰ ق.م.م تعهد بایستی آنچه را تعهد به انجام دادن آن نموده اجرا کند و ذی حق نیز می‌تواند در حیطه‌ی عرفی و هدفی که از درج حق در قرارداد است آن را اعمال نماید. در واقع در اغلب سیستم‌های حقوقی، حسن نیت در اجرای قرارداد و تعهد به عنوان یک ضمانت اخلاقی، حقوقی محترم شمرده شده است. اما در حقوق ایران مانند حقوق انگلستان، حسن نیت به عنوان یک قاعده کلی که طرفین را به رعایت صداقت و اخلاص در معامله ملزم کند پذیرفته نشده است. از این رو نمی‌توان رفتار طرفین قراردادی را براساس اصل حسن نیت سنجید و ارزیابی کرد (اصغری آقمشدی و ایوبی، ۱۳۸۷: ۴۱). در واقع اجرای حقوق ناشی از قرارداد باید به شکل متعارف آن انجام پذیرد و خروج از شکل متعارف اجرای حق قراردادی تقصیر محسوب می‌شود و منجر به سوءاستفاده از حق قراردادی می‌گردد. با توجه به مطالب فوق این پژوهش درصدد بررسی سوءاستفاده از حقوق قراردادی در مرحله‌ی اجرای قرارداد می‌باشد.

۱) پیشینه پژوهش

پیرامون بحث «سوءاستفاده از حقوق قراردادی در مرحله اجرای قرارداد» کتاب یا مقاله و یا پایان‌نامه‌ای جامع و مستقلی که شامل زیر مجموعه‌های موضوعی موجود در این پژوهش باشد، به رشته تحریر در نیامده است. اگر چه با مراجعه به کتابخانه‌های موجود، برخی جوانب و ابعاد، مورد بررسی و تبیین قرار گرفته؛ اما مشخص شد، که بیشتر تحقیقات به سوءاستفاده از حق در معنای عام آن پرداخته‌اند و کمتر به بررسی موارد سوءاستفاده از حق قراردادی پرداخته‌اند؛ مقالاتی هم که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است یا در زمینه سوءاستفاده از حق است یا اینکه بیشتر تک بعدی و با توجه به تنوع و گستردگی وجوه و جنبه‌های مختلف موضوع مذکور است. بسیاری از وجوه دست نخورده و بکر باقی مانده است که این پژوهش کوشیده در حد توانایی‌های اندک نگارنده، به این هدف نایل آمده و گامی هر چند کوچک در این راستا بردارد.

۲) فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد معیار سوءاستفاده از حقوق قراردادی تقصیر در اجرای حق است بدین معنی که صاحب حق با خروج از محدوده متعارف و حیثی حق از آن سوءاستفاده نماید و منجر به ایجاد خسارت برای طرف مقابل گردد.

۳) مسئولیت و مبانی

مسئولیت از نظر لغوی به معنای مؤاخذه و بازخواست است و در اصطلاح نیز بدان معنا است که هر شخصی باید پاسخگویی آثار و نتایج اعمال خود باشد. یکی از حقوقدانان در تعریف خود از مسئولیت می‌گویند: مسئولیت عبارت از تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری است که به دیگری وارد کرده است خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا ناشی از فعالیت او شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸).

۱-۴. مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی

مسئولیت قراردادی: متعاقدين با این انگیزه مبادرت به انعقاد قرارداد می‌نمایند که با اجرای عقد به اهداف موردنظر از انعقاد آن دست یابند، اصل بر حسن نیت در قرارداد می‌باشد از این رو مسئولیت قراردادی که یکی از وسایل تضمین نیروی اجبار کننده قراردادهای است یکی از اقسام مسئولیت مدنی به معنای عام به شمار می‌رود. مسئولیت قراردادی ناشی از عهدشکنی و نقض قرارداد است و در این نوع مسئولیت عهدشکنی معیار تمیز تقصیر می‌باشد. مسئولیت قراردادی مسئولیت کسی است که در عقودی از عقود (اعم از معین و غیر معین) تعهدی را بپذیرد و به علت عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد یا در حین انجام تعهد و یا به سبب انجام خسارتی به متعهدله وارد کند. به بیان دیگر مسئولیت قراردادی التزام به جبران ضررهای وارده در نتیجه عدم اجرای قرارداد توسط متعهد می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۳).

مسئولیت غیر قراردادی (قهری): مسئولیت قهری و خارج از قرارداد، که در فقه به ضمان قهری مشهور است زمانی مطرح می‌شود که قراردادی بین افراد وجود نداشته باشد و بر اثر نقض وظیفه‌ی قانونی، زیانی به کسی برسد. بنابراین مبانی این مسئولیت سرپیچی و تخلف از تعهدات قانونی است.

به نظر می‌رسد با توجه به تفاوت مفهوم تقصیر در دو نظام مسئولیت (قراردادی و غیر قراردادی) و سایر تفاوت‌های بین این دو نظام ایجاب می‌کند که دو نظام مسئولیت از یکدیگر مجزا گردند همچنان که بسیاری از اساتید محترم حقوق بر این اعتقادند. البته نباید فراموش کرد قواعد مشترک زیادی بین این دو نظام وجود دارد.

۲-۴. مبنای سوءاستفاده از حق قراردادی؛ مسئولیت قراردادی یا قهری؟

گفته شد مسئولیت قراردادی ناشی از عهدشکنی و نقض قرارداد بوده در حالیکه مسئولیت مدنی ناشی از تجاوز از قانون است. البته بدیهی است سوءاستفاده از حق در قرارداد و بر هم زدن تعادل و توازن عوضین قرارداد نقض قرارداد محسوب می‌شود چرا که اطراف آن در حالتی عادی و متعارف هرگز حاضر به انعقاد قراردادی که متضمن سوءاستفاده‌ی فاحش از حق است نمی‌شوند. بنابراین، سوءاستفاده و تقصیر در اجرای حق که رنگ سوءاستفاده و تجاوز از حق به خود می‌گیرد ممکن است عهدشکنی و نقض قرارداد محسوب شود. ولی به نظر می‌رسد که سوءاستفاده از حق قراردادی، مسئولیت قراردادی به شمار آید، چرا که با توجه به پیشینه‌ی سوءاستفاده از حق و همچنین مبانی آن در مسئولیت مدنی به معنای خاص مطرح شده است و از طرفی دکترین نیز آن را در این حوزه بررسی می‌کنند. اگرچه سوءاستفاده از حق را نمی‌توان صرفاً مبتنی بر تقصیر نمود ولی با این حال به نظر می‌رسد سوءاستفاده کننده از حق که به طور آشکاری از حق خود تجاوز می‌کند، حق قراردادی ندارد که آن را نقض قرارداد محسوب کنیم. بنابراین چنین شخصی متجاوز به قانون به شمار می‌رود و بدیهی است که تجاوز به قانون مبنای قراردادی نمی‌تواند داشته باشد و یک مسئولیت غیرقراردادی است.

۴) آثار مسئولیت مدنی

در صورتی که تمام شرایط و ارکان مسئولیت مدنی جمع باشد زیان دیده حق پیدا می‌کند که جبران خسارتی را که به او وارد شده بخواهد. عامل ورود زیان نیز ملزم می‌شود تا ضرری را که به بار آورده جبران کند. جبران زیان، هدف مشترک و کلی مسئولیت مدنی است. شیوه‌ی اجرائی آن ممکن است بازگرداندن وضع به حال پیشین باشد یا دادن پول یا مجازات بدنی و شخصی خطاکار (مارتی و رینو، به نقل از کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۵۷). بنابراین اصلی‌ترین اثر مسئولیت مدنی جبران خسارت است.

۱. جبران خسارت:

۱-۲. اعاده‌ی وضع به صورت پیشین (جبران عینی):

۲-۲. جبران بدلی:

۵) سوءاستفاده از حق و جبران خسارت

در زمینه‌ی جبران خسارت به عنوان ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق، در حقوق ما قاعده‌ی لاضرر حاکم است. قاعده‌ی لاضرر اقتضا دارد که همه‌ی زیان‌ها و خسارات وارده جبران گردد، بنابراین چنانچه از سوءاستفاده از حق ضرری مادی و یا معنوی متوجه کسی شود «قاعده‌ی لاضرر» که زیربنا و منبع «نظریه‌ی سوءاستفاده از حق» در حقوق ماست، ایجاب می‌کند زیانی جبران نشده باقی نماند. به نظر می‌رسد با توجه به ماده‌ی ۳ قانون

مسئولیت مدنی که اشعار می‌دارد: «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...». دادگاه می‌تواند متناسب با هر مورد به جبران خسارت رأی دهد.

۶) بطلان قرارداد در نتیجه‌ی سوءاستفاده از حق

بطلان قرارداد حالتی است که طرفین با وضعیتی روبه‌رو خواهند شد که گویی اصلاً هیچ‌گونه رابطه‌ی حقیقی با همدیگر نداشته‌اند. در زمینه‌ی آثار فرقی نمی‌کند مبنای بطلان معیوب بودن قصد و واقع نشدن تراضی باشد یا صورتی که قانون، قرارداد را از اثر اندازد. بی‌گمان، از لحاظ نظری بین موردی که عقد به دلیل عدم تراضی یا نداشتن موضوع وجود خارجی نمی‌یابد و صورتی که قانون توافق دو اراده را خنثی می‌سازد تا از ناتوان یا مصلحت اجتماعی حمایت کند، تفاوت وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۹۷). بی‌تردید بطلان قرارداد با اصطلاحاتی همچون عدم نفوذ، قابلیت فسخ و حتی قابلیت ابطال تفاوت می‌کند. منتها متأسفانه در اثر بی‌توجهی به همین امر در بسیاری از موارد از جمله در قانون مدنی در مواد (۴۸۳، ۴۹۶، ۲۱۲ و ۲۱۳) قانونگذار با اختلاط بین مفاهیم بطلان با سایر مفاهیم از جمله انفساخ و عدم نفوذ و قابلیت ابطال بر ابهامات این موضوع افزوده است.

۷) اوصاف یا مبانی بطلان

بطلان بر خلاف سایر وضعیت‌های حقوقی از جمله وضعیت حقوقی عدم نفوذ، در نتیجه‌ی انتفاء قصد طرفین و مخالفت با نظم عمومی و مصالح اجتماعی، عموماً جهت حمایت از ناتوان در قرارداد یا مصلحت اجتماعی است. شاید به جهت همین مبانی و اوصاف بوده که حقوق برخی از کشورها آن را به دو دسته‌ی نسبی و مطلق تقسیم نموده و قراردادهایی را که مخالف با نظم عمومی و مصالح اجتماعی و منافی قصد طرفین بوده به طور مطلق باطل دانسته و در سایر موارد از جمله عیوب اراده، قرارداد را باطل نسبی می‌دانند که برخلاف بطلان مطلق وجود و قوت قرارداد منوط به اراده‌ی ذینفع بوده و تا زمانی که ذینفع، اراده بر بطلان قرارداد ننماید قرارداد به وجود خویش ادامه می‌دهد.

۱. بطلان در نتیجه‌ی واقع نشدن تراضی و انتفاء قصد

۲. بطلان در نتیجه‌ی تجاوز از قانون و مصلحت اجتماعی

۸) آثار بطلان

ماده‌ی ۳۶۵ قانون مدنی بر بی‌اثر بودن بیع فاسد تأکید دارد، در واقع بیع فاسد یکی از مصادیق بطلان عقد و قرارداد می‌باشد. دارا شدن به موجب عقد باطل هیچ اثر حقوقی ندارد و همانطور که ماده‌ی ۳۶۶ قانون مدنی در مورد بیع فاسد که یکی از مصادیق عقد باطل می‌باشد اشعار می‌دارد؛ تکلیف به رد عین و ضمان از آثار قهری عقد باطل به شمار می‌رود. بدین ترتیب قانونگذار مقبوض به عقد باطل را در حکم غاصب و ضامن عین و منافع در صورت تلف می‌داند. البته ممکن است این شائبه حاصل گردد که در غصب، غاصب به جهت اینکه بدون اذن، مال را در تسلط خویش دارد ضامن است و در حالی که در مقبوض به عقد باطل، طرفین با اذن یکدیگر مورد معامله را تحت سلطه دارند، پس به صرف اذن، نباید ضمانی مستقر گردد. کما اینکه از ظاهر عبارت برخی از فقها به طور ضمنی استفاده می‌شود که تصرف در مال دیگری با اذن مالک ضمان‌آور نیست

(نجفی، ۶۱۸). و از قاعده‌ی علی‌الید خارج است (بجنوردی، ۹۰-۵۹) البته اعاده‌ی وضع به حالت سابق تنها وسیله‌ی جبران خسارت نیست، بلکه هر یک از طرفین می‌توانند در صورتی که در اثر بطلان زیان‌های به آن وارد آمده آنها را از طرفی که این زیان‌ها ناشی از تقصیر وی می‌باشد مطالبه نماید (کرد، ۱۳۸۰: ۱۵۵). البته باید متذکر شد که مطالبه‌ی جبران خسارت ناشی از بطلان از سوی کسی که بطلان عقد قابل انتساب به او باشد در صورتی امکانپذیر است که زیان‌دیده خودش مقصر نباشد.

۱. اثر بطلان نسبت به قرارداد:

۲. اثر بطلان نسبت به بخشی از قرارداد:

۳. آثار بطلان نسبت به متعاملین:

۹) از بین بردن بعضی از آثار عمل همراه با سوءاستفاده از حق قراردادی

به هر حال قانونگذار هر قدر تلاش نماید و مقررات و راهکار ارائه دهد و نظارت قضایی را گسترش دهد باز امکان سوءاستفاده از حق قراردادی وجود دارد و در عمل قانونگذار نمی‌تواند موارد سوءاستفاده از حق قراردادی را به طور کامل حذف نماید. اما یکی از بهترین تدابیر لازم در جهت کاهش و جلوگیری از موارد سوءاستفاده از حق قراردادی از بین بردن آثار اعمال حق قراردادی است، بدین معنا که اگرچه شخص در اجرا و اعمال حق خویش تقصیر می‌نماید ولی نتیجه مورد نظر از آن تجاوز از حق حاصل نشود. این راهکار در عمل منجر به کاهش موارد سوءاستفاده از حق قراردادی می‌گردد زیرا صاحب حق درمی‌یابد حتی اگر از محدوده حق تجاوز نماید هدف و مقصود وی محقق نخواهد شد. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱۰) از بین بردن بعضی از آثار عمل همراه با سوءاستفاده از حق قراردادی در عقد وکالت

همان گونه که در مصادیق با سوءاستفاده از حق قراردادی آمده است از حق عزل و استعفا در عقد وکالت ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد چرا که این عقد، عقدی جایز است و مطابق ماده ۶۷۹ ق. م. موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند. موکل در استفاده از این حق دارای آزادی کامل می‌باشد و نیاز به هیچ استدلالی ندارد. در همین ماده به استعفا به عنوان یکی از موارد انحلال عقد وکالت اشاره شده است که این حق یکی از حقوق وکیل بشمار می‌آید و براساس آن وکیل می‌تواند هر زمان که بخواهد از وکالت استعفا دهد بدون اینکه هیچ مسئولیتی داشته باشد. اما در مورد وکالت در دادگستری صورت مسئله کمی متفاوت است وکیل مکلف است که دادگاه را از استعفای خود آگاه سازد و این امر در ماده ۳۹ ق. آ. د. م. مورد اشاره قرار گرفته است این ماده بیان می‌دارد: «در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌نماید که شخصا یا توسط وکیل جدید دادرسی را تعقیب کند...»

در نتیجه استعفا وکیل در وکالت دادگستری باید به اطلاع دادگاه برسد. از سوی دیگر موکل نیز می‌تواند علی‌الاصول در هر مقطع از مقاطع دادرسی و در هر مرحله وکیل خود را عزل کند مطابق ماده ۳۷ ق. آ. د. م. اگر موکل وکیل خود را عزل نماید مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد. اما بعد از بیان این مقدمه باید گفت دادگاه باید از عزل و استعفا آگاه شود تا خللی در روند دادرسی ایجاد نشود در نتیجه چنانچه اگر

وکیل از حق استعفای خود در صدد سوءاستفاده از حق باشد و یا موکل بخواهد از حق عزل خود سوءاستفاده کند و بدین سبب بخواهند جلسه دادگاه را تجدید نمایند؛ این امر مقدر نیست زیرا قانونگذار با پیش بینی ماده ۱۸ ق. آ. د. م. در پی بی اثر ساختن این سوءاستفاده و قصد و نیت وکیل و موکل بوده است.

۱۱) از بین بردن بعضی از آثار عمل همراه با سوءاستفاده از حق قراردادی در اعمال حق طلاق

از موارد دیگری که قانونگذار تلاش نموده است از آثار سوءاستفاده از حق قراردادی بکاهد و آثار آن متنفی سازد در مورد سوءاستفاده از حق اعمال طلاق براساس ماده ۹۴۴ ق. م. است؛ همان گونه که بارها در این مقال بیان شد حق طلاق از اختیارات مرد است و وی می‌تواند با اخذ گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بعد از ارجاع به داور از همسرش جدا شود، به هر حال هنوز اراده مرد در طلاق همسرش حاکم است و اخذ گواهی عدم امکان سازش در عمل فقط ایجاد وقفه می‌نماید و در صورتی که شوهر قصد جدی بر طلاق داشته باشد هیچ اثری ندارد.

از جمله مواردی که شوهر از این حق سوءاستفاده می‌کند در ارتباط با محروم ساختن زوجه از ارث است که در ماده ۹۴۴ ق. م. مورد اشاره قرار گرفته این ماده بیان می‌دارد: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد». قانونگذار در این ماده سوءنیت شوهر را مفروض دانسته و فرض کرده مردی که مبتلاء به مرضی است و در همین حال زن را طلاق می‌دهد سوءاستفاده از حق می‌نماید قصدش این است در صورتی که از آن مرض فوت کند چیزی از اموالش به زوجه نرسد؛ قانونگذار با پیش‌بینی این امر این اثر را خنثی نموده است. به نظر ما هرچند مدت یکسال کوتاه به نظر می‌رسد ولی نص این ماده با رویکرد باز دارندگی که دارد مورد تایید می‌باشد. به نظر ما از میان راهکارهایی که بررسی شد این راهکار اثر قویتر و مؤثرتری دارد زیرا در عمل وقتی که اثری بر اعمال حق، وقتی از محدوده آن تجاوز شود بار نشود، اشخاص رغبتی بر تجاوز از حق ندارند زیرا اثری بر آن مترتب نیست این امر خود یک ضمانت اجرای مناسب در جهت کاهش موارد سوءاستفاده از حق قراردادی می‌باشد که لازم است در مورد سایر اعمال حقوق افراد نیز از سوی قانونگذار مدنظر قرار گیرد.

از جمله دیگر موارد مرتبط حق حبس است؛ مقید ساختن شروع نکاح به وصول کل مهریه و استناد به حق حبس غیرمعقول و تجاوز به حقوق خصوصی افراد به نظر می‌رسد و با اهداف قانونگذار در خصوص خانواده که همانا اعتلاء و تحکیم آن است سازگاری ندارد. تفسیر حق حبس به حق امتناع از تمکن جنسی زوجه در شرایطی که زوج در حال پرداخت اقساط مهریه است، حق حبس علاوه بر غیرعملی بود، نوعی صحه‌گذاری بر لجبازی و سوء استفاده از حق را به دنبال خواهد داشت.

۱۲) راهکار تعدیل شروط وجه التزام

طرفین قرارداد می‌توانند به منظور تعیین پیشاپیش خسارت وارده بر اثر عدم اجرای تعهد، آن را در ضمن عقد یا حتی خارج از عقد اصلی توافق کنند، که براساس آن چنانچه یکی از طرفین از انجام تعهد سر باز زند مبلغی به طور مقطوع به شخص زیان‌دیده بپردازد که به آن وجه التزام گویند. ولی در عمل ممکن است وجه التزام مندرج در قرارداد با واقعیت آنچه به عنوان خسارت باید پرداخت شود تناسب نداشته باشد؛ یعنی وجه التزام بسیار گزاف یا بسیار ناچیز در برابر خسارت واقعی خود نمایی کند. در این فرض ممکن است طرف قرارداد از حق بوجود آمده به سبب تعیین وجه التزام سوءاستفاده کند؛ زیرا برطبق نص ماده ۲۳۰ ق.م. که بیان میدارد: «اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف مبلغی به عنوان خسارت تاخیر تادیه نماید حاکم نمی‌تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه ملزم شده است محکوم نماید».

براساس حکم ماده این ماده به طرف منتفع از شرط وجه التزام قدرت نامحدودی اعطاء می‌شود تا از این حق سوءاستفاده نماید؛ خصوصاً در مواردی که تناسبی بین وجه التزام و مبلغ خسارت وارد شده وجود ندارد و این خود مصداق عینی سوءاستفاده از حق قراردادی است. در نتیجه برای کاهش موارد سوءاستفاده از شرط وجه التزام استفاده از راهکار تعدیل شرط وجه التزام است؛ و منظور از آن این است که دادگاه مشخصات، آثار قرارداد، خسارت و وجه التزام را با بقاء اصل شرط و قرارداد تغییر دهد و آن را متناسب سازد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۷۵۴). اما پذیرش این راهکار به سادگی امکان پذیر نیست، زیرا پذیرش تعدیل در توافقی که بین طرفین واقع شده است منافی با اصل حاکمیت اراده در قراردادها است؛ از سوی دیگر رعایت احترام به اراده طرفین از سوی قانونگذار لازم و ضروری است و حتی الامکان باید از دخالت در قراردادها به وسیله طرفین واقع شده است خودداری شود. اما به هر حال با توجه به سوءاستفاده‌هایی که از وجه التزام نامتناسب می‌شود، مصلحت اقتضای چنین دخالتی را توجیه پذیر می‌سازد (حسین آبادی، ۱۳۷۶: ۱۲۰). اگرچه ماده ۲۳۰ ق.م. قاضی صراحتاً از تعدیل منع کرده است؛ با این وجود نمی‌توان به طور مطلق دادرس را از مداخله در قرارداد ممنوع ساخت اگر مبنای ماده ۲۳۰ ق.م. را احترام به توافق طرفین دانست، احترام به این قرارداد در شرایطی است که طرفین در انعقاد قرارداد در شرایط یکسان و برابر باشند و ارکان صحت معامله نیز وجود داشته باشد؛ لذا در شرایطی که یکی از طرفین به جهت نابرابری اقتصادی، اضطرار، وجود انحصار و سایر موارد ملزم به پذیرش شروط وجه التزام خواه با مبلغ ناچیز و یا مبلغ گزاف باشد، و به جهت وجود همین شروط وجه التزام برای یکی از طرفین حق مطالبه ایجاد شود و وی بخواهد از این حق سوءاستفاده نماید نمی‌توان به استناد ماده ۲۳۰ ق.م. قرارداد را به موقع اجرا گذاشت. از سوی دیگر تجربه کشورهای دیگر از جمله فرانسه (اسکینی، ۱۳۷۱: ۶۳). در امکان تعدیل وجه التزام کمک می‌کند که با اصلاح قانون، تفسیر قانون توسط رویه قضایی به تعدیل وجه التزام‌های گزاف یا به غایت ناچیز جلوی سوءاستفاده از حق قراردادی گرفته شود. پس با استفاده از راهکار تعدیل شروط وجه التزام از ظالمانه بودن حقوق قراردادی کاست و به این وسیله عدالت را در قراردادها برقرار ساخت، بدون اینکه به اصل شرط خللی وارد آید.

لازم به ذکر است یکی دیگر از حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۷) معتقد است، وجود شرط وجه التزام در قرارداد مانعی برای متعهد له در درخواست اجرای تعهد اصلی ایجاد نمی‌کند، اما نباید چنین تصور کرد که متعهد دارای این اختیار است که یا تعهد اصلی را اجرا و یا وجه التزام مورد توافق را بپردازد، چرا که اگر وجه التزام برای تحکیم قرارداد باشد و تضمین‌کننده‌ی تعهدات قراردادی، پس تا آن جایی که امکان انجام تعهد اصلی وجود دارد، متعهد باید با درخواست متعهدله به انجام آن الزام گردد و از طرف دیگر وجه التزام به منزله‌ی یک تعهد فرعی و تبعی ضمن عقد است. تعیین مبلغ مقطوع آن به نیروی الزام‌آور عقد صدمه نمی‌زند و همان طور که در رای شعبه‌ی ۲۷ دادگاه حقوقی یک تهران از جمله یکی از مستندات حکم دادگاه ماده‌ی ۲۱۹ ق. م بوده است، به موجب مفاد این ماده کلیه‌ی عقود میان متعاملین لازم‌الاتباع است، مگر در مواردی به حکم قانون فسخ و یا با توافق طرفین اقاله شود، بنابراین کلیه‌ی تعهدات پذیرفته شده و به موجب قرارداد لازم است؛ لذا همچنان که طلبکار «مشروطه‌له» نمی‌تواند بدهکار را در صورتی که آماده‌ی اجرای اصل تعهدات است، ملزم به پرداخت وجه التزام نماید. بدهکار «مشروط علیه» نیز نمی‌تواند جهت فرار از انجام تعهد، طلبکار را مجبور به مطالبه‌ی وجه التزام نماید. بدهکار «مشروط علیه» نیز نمی‌تواند جهت فرار از انجام تعهد، طلبکار را مجبور به مطالبه‌ی وجه التزام نماید. با وجود این، اگر از عبارت قرارداد و اوضاع و احوالی که آن را احاطه کرده است، یا از داوری عرف در معامله خاصی، چنین برآید که مقصود دو طرف این بوده که اجرای اصل تعهد یا پرداختن وجه التزام در اختیار متعهد باشد، دادرس باید مفاد قرارداد را محترم شمارد. بنابراین پذیرش فرض وجود خیار برای متعهد مغایر با قاعده‌ی لزوم و خصوصیت تضمینی «شرط وجه التزام» می‌باشد.

۱۳) راهکار عسر و حرج مستاجر در تخلیه و تحویل مورد اجاره

براساس قاعده فقهی عسر و حرج هر گاه در نتیجه اجرای حکم یا حقی ایجاد مشقت و دشواری نامتعارفی برای شخص ایجاد گردد به حکم ثانویه آن امر از عهد شخص ساقط و فرد از اجرای تکلیف معاف می‌شود. در ارتباط با ملاک عسر و حرج فقها بیان داشته‌اند: آنچه می‌تواند ملاک تشخیص عسر و حرج باشد تشخیص عرف است یعنی باید تکلیفی را حرجی دانست که اجرای آن برای مکلف عادتاً دشوار باشد یعنی انجام عمل مستلزم مشقتی باشد که عرفاً مردم آن را قابل تحمل نمی‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۷۶۰؛ محقق داماد، ۱۳۷۴: ۸۱؛ موسوی بجنوردی، بی‌تا: ۲۱۳). قاعده نفی عسر و حرج از جمله قاعدی است که در برخی از قوانین ما به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است و در بسیاری از قوانین دیگر به صورت تلویحی به این قاعده اشاره شده است. در مورد نکاح و قانون روابط موجر و مستاجر قاعده عسر و حرج صراحتاً مورد تأکید است. در ارتباط با عقد اجاره باید بیان داشت که قوانین روابط موجر و مستاجر در قوانین کشورهای مختلف بنا به دلایلی از جمله طولانی و مستمر بودن این عقد و تغییر و تحولات زمان اجرای عقد و نیز موقعیت نابرابر موجر و مستاجر و گاه مشکلات اقتصادی از حالت و جایگاه استثنایی و گاه آمرانه برخوردار است که قانون ایران سرآمد آن بشمار می‌آید. مطابق آنچه در بالا ذکر شده در صورتی که موجر بخواهد از حق تخلیه خود سوءاستفاده نماید مستاجر

به استناد عسر و حرج که البته باید به تایید دادگاه برسد می‌تواند از اعمال حق وی جلوگیری نماید. البته ذکر این نکته ضروری است که عدم تخلیه ملک مورد اجاره اصولاً تا زمان وجود مشقت است و در صورتی که دشواری و مشقت وجود نداشته باشد نمی‌توان حق تخلیه موجر را محدود ساخت. از سوی دیگر مستاجر فقط تا زمانی می‌تواند از عسر و حرج بهره‌مند شود و حق تخلیه موجر را محدود سازد که امکان رفع عملی موقعیت مشقت بار ممکن نباشد والا اگر امکان پذیر باشد نمی‌توان حق موجر را محدود ساخت. به هر حال با استفاده از راهکار عسر و حرج در قراردادها که مصادیق آن کم نیست می‌توان از موارد سوءاستفاده از حق قراردادی کاست. امروزه می‌توان به موضوع کرونا و بخشنامه‌های قوه قضائیه مبنی بر عدم دستور تخلیه اشاره کرد.

۱۴) اعطای حق فسخ در عقود مستمر

در عقود مستمر مطالبه‌ی اجرای حقوق و تعهدات قراردادی در شرایطی که در اثر تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد وضعیت یکی از طرفین قرارداد دگرگون شده، سوءاستفاده از حق قراردادی است هرچند که برطرف قرارداد بر طبق قرارداد حق مطالبه اجرای تعهدات قراردادی را دارد ولی مطالبه آن در شرایط تغییر یافته مصداقی از سوءاستفاده از حق قراردادی است، چرا که اجرای قرارداد در این شرایط تا مرز بی‌عدالتی پیش می‌رود (حیدری فرد، ۱۳۸۵: ۷۱). به هر حال در قراردادهای مستمر ایجاد حوادث پیش‌بینی نشده و غیرمتعارف، وضعیت طرفین را دچار اختلال می‌نماید و باعث دگرگونی شرایط قرارداد می‌گردد چون در عقود مستمر دامنه اجرای تعهدات طولانی است در نتیجه تاثیر حوادث پیش‌بینی نشده در آنها بیشتر است؛ و اگر در این شرایط قائل به اجرای قرارداد و حقوق و تعهدات ناشی شده از آن بود شرایط دشواری را برای متعهد ایجاد می‌شود. پس در این شرایط یا باید قرارداد را تعدیل نمود و از تعهدات طرفین کاست یا اینکه امکان فسخ قرارداد را فراهم ساخت، یعنی در این موارد اگر وصف الزام‌آور عقد از بین برود دو راه حل وجود دارد یا قاضی باید شرایط قرارداد و اجرای تعهدات را با شرایط تغییر یافته منطبق سازد و یا در صورت عدم امکان تعدیل، حکم به جواز فسخ توسط متعهد را بدهد (صادقی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

۱۵) راهکار فوریت خیار

استفاده از راهکار فوریت اعمال خیار بعد از ثبوت خیار یا علم به وجود و ثبوت آن کمک شایانی به کاهش موارد سوءاستفاده از حق قراردادی می‌نماید. در قانون مدنی تعداد خیارها ۱۰ مورد بیان شده که از میان خیارها ذکر شده در فقه و قانون مدنی به فوری بودن اعمال برخی از خیارها اشاره شده است. در ماده ۱۱۳۱ ق. م. در ارتباط با فسخ نکاح بیان شده است: «خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود، به شرط اینکه علم به فوریت آن داشته باشد». در نتیجه در مورد خیارها ذکر شده صاحب خیار باید بعد از ثبوت خیار یا علم به وجود خیار آن را اعمال نماید والا خیار وی ساقط می‌شود. به طور مثال اگر شخصی مالی را مورد معامله قرار دهد و بنا به هر دلیلی در زمان انجام معامله مغبون گردد و علم به غبن داشته ولی آن را اعمال نکند نمی‌تواند بعد از گذشت مدت طولانی از زمان علم غبن مدعی وجود خیار و فسخ معامله باشد. در مورد سایر خیارها نیز به همین شکل

است یعنی بعد از گذشت مدتی نمی‌توان مدعی وجود خیار (فرضا تدلیس، عیب)، باشد. باید یادآور شد که مقصود از فوری بودن اعمال خیار مفهوم ریاضی و فیزیکی آن نیست و هر درنگ خیار را ساقط نمی‌کند بلکه هدف این است که در نخستین فرصت ممکن حق خیار اعمال شود. مهلتی که انسان متعارف در آن شرایط کاری بیدرنگ انجام می‌دهد و از خیار استفاده می‌شود. در نتیجه باید مهلت اجرای خیار را فوریت عرفی نامید، چنانچه در پایان ماده ۱۱۳۱ ق.م. در مورد فسخ نکاح بیان شده: «تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است». نقطه آغاز این مهلت کوتاه، از لحظه‌ای است که زیان دیده از وضع خود آگاه می‌شود و در می‌یابد مغبون شده یا او را به تدلیس فریفته‌اند یا عیب پنهان کالا آشکار می‌شود و او را به خود می‌آورد زیرا درنگ بیجا در چنین وضعی اماره اسقاط حق است، اما درنگ باید آگاهانه باشد و الا اگر آگاهانه نباشد باعث سقوط حق خیار نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۳۵). اما درنگ در اجرای حق پس از آگاهی صاحب حق به ضرر طرف دیگر است و با لزوم عقد منافع دارد؛ به علاوه دارنده خیار با تأخیر در اجرای خیار و اقدام به ضرر خود در مقتضی ایجاد خیار و نفی لزوم عقد تردید به وجود آورده، استناد به استصحاب را منتفی می‌سازد (انصاری، ۱۳۷۵: ۲۴۷)

۱۶) قاعده الحاکم ولی الممتنع

یکی از قواعد فقهی پرکاربرد که می‌تواند نقش مؤثری در زمینه کاهش موارد سوءاستفاده از حق قراردادی داشته باشد قاعده «الحاکم ولی الممتنع» می‌باشد. در فقه در مباحث گوناگونی به نقش حاکم در روابط حقوقی تصریح شده است که از آن جمله می‌توان به مسئولیت حاکم در قبال مولی علیهم، پرداخت مالیات به حاکم، قبض مال موقوفه در صورت وقف بر مصالح عامه در صورت عدم وجود متولی، بیع حاکم از جانب مولی علیه، مسئولیت حاکم در صورت محجوریت و ولایت حاکم در نکاح می‌توان اشاره نمود. براساس این قاعده فقهی هر جا که صاحب حق، مال و غیره از پذیرش آن امتناع نماید شخص متعهد می‌تواند با در اختیار قراردادن آن حق یا مال در اختیار حاکم یا قائم مقام وی خود را از مسئولیت بری سازد.

در واقع براساس این قاعده حاکم، قائم مقام شخص ممتنع محسوب می‌شود و تسلیم حق به او در حکم تسلیم به شخص ممتنع است. در فقه به مواردی از استعمال این قاعده اشاره شده است: به طور مثال در ارتباط با عقد کفالت بیان شده است که کفیل باید مکفول را در مکان تعیین شده و در سر رسید تحویل دهد یا در صورتی که کفالت حال باشد بعد از در خواست مکفول له، مکفول را تحویل دهد حال اگر مکفول له از تحویل گرفتن مکفول خودداری نماید کفیل مکفول را تحویل حاکم می‌دهد و در این صورت بری الذمه محسوب می‌گردد (امینی و آیتی، ۱۳۸۲: ۲۴۴-۲۴۳). تجلی این قاعده فقهی در قانون مدنی در ماده ۲۷۳ ق.م. است. این ماده بیان می‌دارد: «اگر صاحب حق از قبول آن امتناع سازد متعهد به وسیله به تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام وی بری می‌شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود». این ماده جزء قواعد عمومی قرارداد است و در هر موردی که شخصی از قبول حق امتناع کند کاربرد دارد. ذکر این نکته ضروری است که برای استفاده از مقرره‌ی این ماده لازم است که صاحب حق از قبول آن امتناع ورزد و اثبات

امتناع او برعهده مدعی است؛ در نتیجه شخص نمی‌تواند بدون امتناع صاحب حق، آن را در اختیار حاکم قرار دهد، بنابراین بدهکار یا ثالثی که مایل به اجرای تعهد است، باید نخست در محل پرداخت به طلبکار یا صاحب حق مراجعه کند و پیشنهاد تأدیه خود و امتناع صاحب حق را با ارسال اظهارنامه رسمی یا تأمین دلیل مسجل سازد و آن گاه برای پرداخت به حاکم یا قائم مقام او مراجعه کند و الا صرف تسلیم به حاکم مسولیت او را از بین نمی‌برد و دین و حق ساقط نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷) لازم به ذکر است که در این مورد یعنی امتناع، نباید علت خارجی و قوه قاهره مانع از تحویل گرفتن باشد. والا اگر علت خارجی مانع باشد تحویل به حاکم کافی برای برائت نیست. به هر حال با استفاده از این راهکار چنانچه صاحب حق بخواهد با امتناع از دریافت حق خویش موجبات سوءاستفاده از حق قراردادی را فراهم سازد بعد از اثبات امتناع، حق را در اختیار حاکم قرار می‌دهد؛ و به این وسیله از ابزاری مؤثر در جهت خنثی سازی نیت و قصد صاحب حق برمی‌آید. این سوال ممکن است مطرح شود که برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق قراردادی اگر قرار باشد حق در اختیار حاکم قرار گیرد منظور از حاکم چه کسی است؟ به عنوان مقدمه باید ذکر کرد که در عرف دادرسی اسلامی به تطبیق دهنده شریعت در مقام قضاوت میان مردم حاکم می‌گویند (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۸۰۷). امروزه وظیفه مهم حاکم مسولیت‌های است که در جهت حمایت از اشخاص و افراد برای وی در نظر گرفته شده است، و از این حیث مدعی العموم یا دادستان این وظایف را برعهده دارند، در نتیجه در بحث ما با دادن حق به دادستان شخص بری می‌شود. علاوه بر دادستان در حال حاضر صندوق دادگستری و صندوق ثبت اسناد برای پرداخت وجوه که دادن پول و حق به آنها در حکم تسلیم به حاکم است و باعث برائت شخص می‌گردد.

نتیجه گیری

منشاء و اساس بسیاری از احکام حقوق ایران ریشه در فقه اسلامی دارد و فقه اسلام بخصوص فقه شیعه به واسطه‌ی اتصال به وحی الهی و سنت پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) و با نظر به وجود اجتهاد در فقه شیعه دارای جامعترین و کاملترین احکام حقوقی است. در زمینه‌ی سوءاستفاده از حقوق قراردادی حقوق اسلامی دارای پیشینه‌ی روشن تاریخی است به نحوی که پانزده قرن پیش وقتی سمره بن جندب از حق مالکیت خود بر نخلی سوءاستفاده می‌کرد پیامبر (ص) با وضع قاعده‌ی «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» هرگونه ضرر حتی ضرر ناشی از اعمال حق را ممنوع نمودند. بنابراین سوءاستفاده از حق که یکی از مصادیق ضرر هست در آغاز پیدایش اسلام منع گردید.

محوری‌ترین و اساسی‌ترین نتیجه‌ی این پژوهش، ارائه معیار و مبنای ارائه‌ی معیار و مبنای سوءاستفاده از حقوق قراردادی است که به بررسی آن پرداخته شده است. در عمل برای اینکه معلوم گردد از حقی سوءاستفاده شده ارائه‌ی یک معیار و ملاک سنجش و ارزیابی لازم است، که با در نظر گرفتن بتوان مشخص ساخت که سوءاستفاده از حقوق قراردادی به وقوع پیوسته است. نتایج پژوهش حاکی از وجود چهار معیار برای سوءاستفاده از حقوق قراردادی است که در اغلب کشورها نیز یکی یا دو مورد از این معیارها به عنوان سوءاستفاده از حقوق قراردادی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند که این معیارها عبارتند از: ۱- معیار قصد اضرار،

۲- معیار حسن نیت در اجرای قراردادها، ۳- معیار تجاوز به هدف و غایت اجتماعی حقوق، ۴- معیار تقصیر در اجرای حق. معیار قصد اضرار در اکثر نظام‌های حقوقی به عنوان معیار و ملاک مورد پذیرش، در ارتباط با سوءاستفاده از حق قبول قرار گرفته است حتی در ایران در ارتباط با سوءاستفاده از حق در معنای عام همین معیار پذیرفته شده است. اما در ارتباط با سوءاستفاده از حق قراردادی این معیار نمی‌تواند مورد پذیرش به صورت کامل باشد. معیار حسن نیت در اجرای قرارداد هرچند ملاکی قابل انعطاف است اما به دلیل این امر که در ساختار حقوقی ایران پذیرفته نشده است نمی‌تواند به عنوان معیار مورد پذیرش باشد. از میان این معیارها، معیار تقصیر در اجرای حق مقبولیت و تناسب بیشتری در مقایسه با سایر مبانی حقوق ایران دارد و به عنوان معیار و ملاک اصلی در ارتباط با سوءاستفاده از حقوق قراردادی مورد پذیرش قرار گرفته است و در کنار آن معیار تجاوز به هدف و غایت اجتماعی نیز به عنوان معیار مکمل در ارتباط با برخی از حقوق خصوصاً حقوق خانواده مورد توجه قرار گرفت. از دیگر محورهای این پژوهش بررسی موارد مبتلا به و کثیر الوقوع سوءاستفاده از حقوق قراردادی در عقود و قراردادها است که نتایج روشنی به همراه داشته است. به هر حال ضروری است که در کنار ارائه معیار سوءاستفاده از حق قراردادی، این معیار با مصادیق سوءاستفاده از حقوق قراردادی مورد تحلیل قرار گیرد؛ این امر در این پژوهش انجام پذیرفت، و در کنار ارائه مصادیق بارز از سوءاستفاده از حقوق قراردادی سعی شد معیار مناسب آن بیان گردد تا هم به درک عمیق‌تر مصداق ارائه شده و مبنای آن کمک کند. از بررسی مصادیق سوءاستفاده از حق قراردادی نتایج ذیل حاصل گردید:

الف: اصولاً در زمینه‌ی سوءاستفاده از حقوق قراردادی، عقود قراردادها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. قراردادهایی که در آنها شخصیت طرف مقابل یکی از علل انعقاد قرارداد و واگذاری و ایجاد حق در قرارداد است به طور مثال حقوق ناشی از نکاح که شخصیت طرفین یکی از ویژگیهای بارز در نکاح است.
۲. قراردادهای مرتبط با امور مالی که در آنها شخصیت طرف دیگر عقد دارای اهمیت نیست و موضوع آن مرتبط با اموال است. در قراردادهای گروه اول مبنای سوءاستفاده از حقوق قراردادی در بیشتر مصادیق تجاوز به هدف اجتماعی حق است؛ در حالی که گروه دوم مبنای سوءاستفاده از حقوق قراردادی تقصیر در اجرای حق بوده است. ب: در بیشتر قراردادها طرفین و قانونگذار حقوقی را برای خود یا یکی از طرفین درج می‌کنند و صراحتاً به صورت تلویحی به این حقوق در قراردادها اشاره می‌کنند به طور مثال در قرارداد بیع طرفین می‌توانند بر درج حق فسخ به صورت صریح توافق کنند؛ اما در برخی از قراردادها مانند قراردادهای با شروط کاهش دهنده یا قراردادهای با وجه التزام نا متناسب، در هنگام انعقاد قرارداد حق و حقوقی برای طرفین درج نمی‌شود اما بنا بر ماهیت این قراردادها در جریان اجرای آنها ایجاد می‌شود، در نتیجه لازم نیست که حتماً حق در قرارداد درج شود بلکه برخی از حقوق در جریان اجرای قرارداد ایجاد می‌شود.

به هر حال چگونگی اعمال حق بستگی به نگرش صاحب حق در مورد چگونگی اعمال حق دارد، در نتیجه تقصیر در اجرای حق اگر منجر به ورود ضرر شود بحث ضمانت اجرا مطرح می‌شود. و نتیجه‌ی آن دستیابی به نتایج سودمند بوده است که برخی از این ضمانت اجراها می‌تواند هم در مورد جبران خسارت بکار گرفته شود و هم راهکاری در جهت کاهش موارد سوءاستفاده از حقوق قراردادی در مرحله اجرا مورد امعان نظر

باشد. ضمانت اجرای سوءاستفاده از حق قراردادی میتواند شامل اقداماتی همچون جبران خسارت، ایجاد حق فسخ و تعدیل قرارداد، و بطلان قرارداد باشد.

منابع

کتب

۱. اسکینی، ربیعا، مباحثی از حقوق تجارت بین‌الملل، چاپ اول. تهران: نشر دانش امروز، ۱۳۷۱
۲. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، جلد ۱، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵
۳. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۱. انتشارات الاسلامیه، ۱۳۷۱
۴. امید، مهرانگیز و سعادت‌مندی، علیرضا. نگاهی به حقوق مصرف‌کننده، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول، ۱۳۷۴
۵. امیری قائم مقامی، عبدالمجید. حقوق تعهدات، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸
۶. امینی، علیرضا و آیتی، سیدمحمدرضا. تحریرالروضه فی شرح المعه، ج ۲، انتشارات مؤسسه طه، ۱۳۸۲.
۷. انصاری، مسعود. دانشنامه حقوق خصوصی، ج ۱، انتشارات مهارت، ۱۳۸۴
۸. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب نکاح، چاپ اول، انتشارات قم، ۱۴۴۰
۹. انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی. دانشنامه حقوق خصوصی، جلد ۱، تهران: انتشارات محراب، ۱۳۸۴
۱۰. ایرانلو، محسن. شروط محدودکننده و ساقط‌کننده مسئولیت در قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲
۱۱. ایرانی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی و حقوقی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۵۸
۱۳. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۴، قم: انتشارات جماعه المدرسین، بی تا
۱۴. بهرامی احمدی، حمید، سوءاستفاده از حق، چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷
۱۵. بهشتی، محمد، فرهنگ فارسی صبا، چاپ پنجم، تهران: صبا، ۱۳۸۷
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در اسلام، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۰
۱۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ اول، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۸۷
۱۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد اسناد، ۱۳۵۷
۱۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ ۵، شماره ۵۹۳۴، ۱۳۸۵
۲۰. خراسانی، محمدکاظم. حاشیه کتاب المکاسب، چاپ اول، نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۶
۲۱. خوانساری، سیداحمد. صاحب‌المدارک، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: انتشارات مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵
۲۲. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، جلد ششم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۲۳. رفعت خالقی، احمد. نظریه سوءاستفاده از حق، به نقل از بهرامی انتشارات مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۷
۲۴. ریپرو بولانژه. جلد ۲، شماره ۹۲، به نقل از کاتوزان ناصر، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم. جلد اول، ۱۳۸۵
۲۵. ستوده تهرانی، حسن. حقوق تجارت، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
۲۶. شایگان، علی، حقوق مدنی، چاپ اول، انتشارات طه، ۱۳۳۹

۲۷. شفائی، محمدرضا. نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادها، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۶
۲۸. شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات داراک، ۱۳۸۴
۲۹. شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، تهران: انتشارات داراک، ۱۳۸۵
۳۰. شهید ثانی، شرح المعمه، جلد دوم، بیروت: موسسه العالمی مطبوعات، بی تا

مقالات

۳۱. کریمی، عباس، لطفی فروشانی، مهران، مقابله با سوءاستفاده از حق در شرکت‌های تجاری در ایران در پرتو قاعده لاضرر، دوفصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی، سال نوزدهم، شماره ۲، پیاپی ۴۷، ۱۳۹۷
۳۲. کریمی، عباس، شعبانی کندسری، هادی، رابطه منطقی قاعده فقهی لاضرر و قاعده غربی سوء استفاده از حق، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال اول، شماره ۲، ۱۳۹۳
۳۳. حکمت، محمدعلی، تأثیر تغییر اوضاع و احوال، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳، ۱۳۶۴

منابع انگلیسی

34. David M. Walker , *The ou ford com panion to law clarendon press ox ford, 1998*
35. Karimi Abbas , “*Les Clauses Abusive et la Controle de Desequilibre Contractual Par le Droit Commun de Contrats*” vol. 1 *Journal of Law and Politics. Graduate School of Law & Political Science. Azad University of Tehran. Iran. P. ۷-۱۶.2007*
۳۷. Karimi. Abbas , “*Essai de Systematization sur l’application de la theorie de l’abus de eroit en matiere contractuelle*” in *simler. P. .Etudes offertes au Doyen (Paris: Dalloz,2006)*
۳۸. Karimi. Abbas (2006): *Essai de systematization sur 1 application de la theorie de 6 abuse de deroit en matiere contrctuelle: in simler. P. etudes offertes au doyen (Paris: Dalloz).*
۳۹. Karimi. Abbas. *Examen de 26 de cisions Judiciaries en matiere de clauses abusives. Gazette du du palais (1995). n. 276.*
۴۰. Karimi. Abbas. *L’application du droit commun en matere de clauses abusives apres la loi n. 95/96 du 1 er fevrier 1995. (Paris: Turis-Classeur Perodique. JCP, 1996). ed. General No. 13 (21 Mars 1996). 1-3918.*
۴۲. L. Josserand “*Essais de tele ology juridique.*” I. -*De Lesprit des droits et de Walker. David M (1۹۸۰). The Oxford Companion to Law. Clarendon Press Oxford. (1939).*

*This page is intentionally
left blank.*